

Archive of SID

# معمای ایرانی: نزاع میان ایران و امریکا

سیروس فیضی\*



[www.SID.ir](http://www.SID.ir)

\* پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک.

## مقدمه

کتاب معمای ایرانی: نزاع میان ایران و امریکا، نوشته کنث پالک<sup>۱</sup> از نویسندگان مسائل ایران در محافل مختلف اطلاعاتی و علمی امریکاست. کتاب در ۱۳ فصل و یک مقدمه نگاشته شده که با گفتاری از استروب تالبوت<sup>۲</sup>، مدیر مؤسسه بروکینگز و معاون وزیر خارجه در زمان کلینتون، آغاز می‌شود. نویسنده در روندی تاریخی به روابط ایران و ایالات متحده می‌پردازد و در

پی فهم این مسئله است که چرا پس از انقلاب هنوز دو کشور با هم رابطه ندارند. فرض محوری کتاب این است که فهم تاریخی روابط ایران و ایالات متحده برای پی بردن به سرشت مشکلات کنونی ضروری است. به نظر وی، ایرانیان تاریخ خود را خیلی خوب می‌دانند اما امریکاییان چنان نیستند. اما متقابلاً بر آن است که ایرانیان در اغلب موارد این تاریخ را بد دریافته‌اند، زیرا این تاریخ در بیشتر موارد به دست متعصبان ناسیونالیست، مذهبی و حتی مارکسیست، انحراف یافته است.

پالک که یک دموکرات است، تلاش می‌کند با نگاهی متعادل‌تر به قضیه بنگرد. وی در لابه‌لای کتاب با نگرش ایرانیان در مورد دخالت ایالات متحده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همراهی می‌کند اما متقابلاً نگرش تند جمهوری اسلامی را که منجر به تسخیر

۱. پالک ابتدا برای مدتی در سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) در بخش ایران فعالیت داشت. در دوران کلینتون در شورای امنیت ملی کار می‌کرد. پس از آن نیز به جمع پژوهشگران برجسته مؤسسه بروکینگز (Brookings Institution) پیوست و هم‌اکنون مدیر پژوهشی مرکز سابان برای سیاست خاورمیانه (Saban Center for Middle East Policy) در آن مؤسسه است.

سفارت شد، نكوهش می‌كند. او اصولاً مشکل روابط دو کشور را سوءتفاهم می‌داند كه با تلاش ایالات متحده برای برانداختن دولت قانونی دكتر مصدق شكل گرفت و با تسخیر سفارت ایالات متحده تكمیل شد. به باور وی، این سوءتفاهم به‌مرور با تندروی نیروهای ایدئولوژیک در دو سوی جریان بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد. برای تحلیل دقیق‌تر، مسائل مهم كتاب را مرور و سپس ارزیابی می‌كنیم.

### دوران پیش از انقلاب اسلامی

نخستین تماس رسمی دو کشور به قرارداد بازرگانی و مودت دسامبر ۱۸۵۶ برمی‌گردد كه با اعزام وزیر مختار امریکا به ایران در ۱۸۸۳ برای گشایش روابط دائمی همراه بود. در سال ۱۹۱۱، بر اثر فشار روسیه كه در چهارچوب قرارداد ۱۹۰۷ با بریتانیا همکاری داشت، نفوذ امریکایی‌ها محدود شد و مورگان شوستر<sup>۱</sup> از ایران اخراج شد. با شكست انقلاب مشروطیت كه عمدتاً ناشی از مداخله روسیه و بریتانیا بود، ایرانیان بی‌پناه ماندند و به‌این‌باور رسیدند كه برای

www.SID.ir

پیشبرد امور کشور باید هرچه بیشتر عنصر ملی‌گرایی را وارد كنند كه این مطلب به نوعی بیگانه‌ترسی در دوران بعد منجر شد.

در دوران رضاشاه، روابط دو کشور چندان پیشرفتی نداشت. اما همکاری متفقین در مورد كمك به شوروی از طریق ایران، بحث مهمی است. این كمك‌ها تا سال ۱۹۴۳ حدود ۳۴ درصد از كل كمك‌های ایالات متحده به شوروی بوده است. ایرانیان درحالی‌كه خواستار مقابله ایالات متحده نسبت به دخالت بریتانیا و شوروی بودند، از همکاری ایالات متحده با آن کشور دل‌آزرده شدند. به رغم این، ایالات متحده همواره بر تمامیت ارضی ایران تأکید می‌نمود كه در جریان نجات آذربایجان نمود یافت. در سال ۱۹۴۶، هنگامی كه قرار بود قوای متفقین ایران را ترك كنند و روس‌ها چنین نكردند، ترومن به نیروهای امریکا كه در راه بازگشت از استرالیا بودند دستور داد به سمت ایران حرکت كنند. جدا از ترس از درگیری با امریکا، استالین شاید فكر می‌كرد قوام بهترین گزینه است كه به نفع وی كنار بیاید تا شاید حكومتی دوست در



ایران تشکیل شود.

بحث بعدی، نفت جنوب است. بریتانیا به غایت سخت‌گیر بود و دلیل آن هم این بود که به واسطه جنگ، سالیانه بیش از یک میلیارد دلار بدهی داشت و امیدوار بود بخشی از آن را از طریق نفت ایران جبران نماید. نفت ایران، ۷۶ درصد نفت تولیدی شرکت نفت ایران و انگلیس بود. کمپانی، سالیانه ۱۴۲ میلیون دلار به دولت انگلیس مالیات می‌داد و دولت انگلیس در ۶۰ درصد سود سالیانه شرکت که ۹۳ میلیون دلار بود، شریک بود. بریتانیا پیشنهاد ۵۰-۵۰ را نمی‌پذیرفت و می‌ترسید منافع نفتی‌اش در جاهای دیگر نیز به خطر افتد. در این زمان، ایالات متحده به واسطه ترس از کمونیسم، یک پیمان دفاعی دوجانبه در می ۱۹۵۰ با تهران امضا کرد که کمک‌هایی در اختیار ارتش ایران قرار می‌گرفت. اگرچه واشینگتن بر بریتانیا فشار آورد که توافق ۵۰-۵۰ را بپذیرد، اما بریتانیا با موضوع به‌سان یک بازی سیاسی برخورد کرد و به همین خاطر، با وجود اینکه اعضای کمیسیون ویژه نفت در مجلس شورای ملی در اصل موافق نظر مصدق برای ملی‌شدن

نمودند، به آن رأی دادند تا نفت ایران ملی شود. بلافاصله دولت بریتانیا درصدد برخورد نظامی با ایران برآمد که با واکنش آچسن، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، مواجه شد که اعلام داشت ایالات متحده موافق اقدام نظامی علیه ایران نیست.

با وجود تشویق‌های ترومن در واداشتن دولت آتلی به مذاکره با مصدق، ناسیونالیسم افراطی مصدق، سخت‌گیری دولت بریتانیا و روی کار آمدن جمهوری خواهان در ایالات متحده دست به دست هم داد تا دولت مصدق سرنگون شود. مصدق به اشتباه فکر می‌کرد کاری که دولت ترومن برای وی نکرد، دولت آیزنهاور برایش انجام خواهد داد. درحالی که اطرافیان آیزنهاور قضاوت کردند مصدق در بهترین حالت بی‌ثبات است و در بدترین حالت، عامل شوروی است. هدف مصدق از همکاری با حزب توده، مخالفت با سلطنت طلبان و مذهب‌یون بود.

پس از کودتا، منافع نفتی هر دولت زاهدی به صورت ۵۰-۵۰ تقسیم شد که یادآور پیشنهاد سال ۱۹۴۹ بود. همچنین ۲۵ میلیون دلار در مدت ۱۰

سال بابت خسارات و منافع از دست رفته شرکت نفت پرداخت شد. در این سال‌ها ایالات متحده کمک‌های فراوانی به دولت و ارتش ایران نمود که نشانگر حمایتش از کودتاست؛ کاری که دولت شوروی نیز در آن فروگذار نکرد. با وجود دولت کودتا، روند سیاست در کشور رو به استبداد نهاد. فساد و ناکارآمدی اقتصادی هم به ضعف اقتصادی انجامید. برخی نهادهای امریکایی، سقوط رژیم را پیش‌بینی کردند و کندی در نظر داشت شاه را کنار زند اما وضعیت بی‌ثبات داخلی و شرایط منطقه عملاً مانع از آن شد. فساد دولتمردان و شکنندگی اوضاع اقتصادی و سیاسی دست به دست هم داده بود تا کندی بر پایه یک مشی دموکراتیک، شاه را وادار به انجام یک‌سری اصلاحات نماید.

با ترور کندی، شاه فرصت یافت بر پایه افزایش قیمت نفت و شرایط منطقه و درگیری ایالات متحده در ویتنام، مسیر استبداد داخلی و نظامی‌گری را از سر گیرد. شاه با نزدیکی که با جانسون و سپس نیکسون پیدا کرده بود، نفوذ فراوانی یافته بود. در دهه ۱۹۷۰، با وجود افزایش

درآمدهای نفتی و بهبود وضع اقتصادی کشور، شرایط اقتصادی و مناسبات و پایین خوب نبود. کارتر در نظر داشت به شاه فشار بیاورد تا اصلاحات مورد نظرش را در مورد دموکراسی و حقوق بشر به اجرا در آورد. اما با توجه به اصلاحاتی که شاه صورت داده بود و نیز جایگاه استراتژیک ایران در برابر شوروی، حاضر شد با شاه کنار آید. در کنار این مشکلات، سیاست خارجی شاه هرچه بیشتر تهاجمی شده بود و این هم به معنای عدم توجه به مشکلات داخلی بود و هم اینکه به دردهای تازه‌ای در منطقه دامن زده می‌شد. همزمان با روند پیچیده شدن سیاست خارجی ایران، کارتر برای اصلاحات سیاسی و حقوق بشر به شاه فشار می‌آورد؛ چیزی که فضای سیاسی را در ایران متحول نمود. در ۷ ژانویه ۱۹۷۸ در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای به چاپ رسید که به نظر پالک، روند انقلاب را مشخص و تشدید نمود. این مقاله، تظاهرکنندگان را کمونیست و افراطیون مذهبی خطاب کرد. روز بعد در قم تظاهرات گسترده‌ای در حمایت از [آیت‌الله] خمینی برگزار شد که در آن چند طلبه

کشته و مجروح شدند. این حوادث از سه نظر اهمیت داشتند: (۱) خشم عمومی را برانگیختند؛ (۲) مذهبیون را هم‌سطح سکولارها نمود که سراسر سال ۱۹۷۷ بار تظاهرات‌ها و اعتراضات را به دوش کشیدند و در حقیقت، این کار باعث یکی شدن آنها با هم شد؛ و (۳) [آیت‌الله] خمینی به عنوان سمبل انقلاب مطرح شد.

به نظر پالک، عجز شاه در برابر درخواست کارتر برای نشان دادن قاطعیت بیشتری در مورد بی‌نظمی‌های سیاسی، به همراه شکست بزرگ اطلاعاتی سیا که جمع‌آوری اطلاعات را به عهده ساواک و دیگر ارگان‌های رژیم شاه گذاشته بود، سبب شد انقلاب تا حدودی خارج از کنترل ایالات متحده به ثمر بنشیند. انقلاب به بدترین وجهی برای ایالات متحده به وقوع پیوست؛ چراکه به قول گری سیک<sup>۱</sup>، ایالات متحده خودش را سفت و سخت به رژیم پیوند داده بود. به نظر پالک، ریشه امریکاستیزی [آیت‌الله] خمینی معلوم نیست اما ممکن است به خاطر بازداشتش در پی مخالفت با

موافقت‌نامه وضعیت نیروهای امریکایی در سال ۱۹۶۴ باشد.

پالک Archive of SIB (آرشیو) شاه را تأثیرگذاری‌اش بر ایالات متحده در زمینه قیمت نفت، تعیین مصرف میلیاردها دلار نفتی، انحصار آزادی عمل استراتژیک در منطقه خلیج فارس، شبکه لابی‌گری و تبلیغاتی‌اش در ایالات متحده و کنترلش بر همه اطلاعاتی که ایالات متحده از کشورش دریافت می‌کرد، سبب شد ایالات متحده در مورد ایران دچار اغفال شود. درسی که در سیاست خارجی امریکا باید گرفت آن است که در برخی شرایط ممکن است منافع مهم ایالات متحده ایجاب کند که با رژیم‌های سرکوبگر و اقتدارگرا اتحادی موقتی داشته باشد اما تاریخ نشان داده هزینه‌های درازمدتی برای چنان سیاست‌هایی وجود دارد. تجربه دوران کندی نشان داد ایالات متحده هم می‌تواند روابط خوبی با چنین رژیم‌هایی داشته باشد هم اینکه آنها را وادار به انجام اصلاحاتی بنماید و حتی در این مورد به آنها کمک کند.



در جریان انقلاب، درحالی که کسانی چون برژینسکی مایل به انجام کودتایی در مقابله با آن بودند، دیگران مانند ونس در وزارت خارجه مایل بودند اجازه داده شود لیبرال‌ها به قدرت برسند. به نظر پالک، اشتباهی که وزارت خارجه می‌کرد این بود که اولاً نمی‌دانست که تا چقدر [آیت‌الله] خمینی مایل به رهبری است و ثانیاً اینکه شخص [آیت‌الله] خمینی به همان سان که مصدق ضد بریتانیا بود، به شدت ضد ایالات متحده بود و هدف انقلاب «پاک‌سازی نفوذ امریکا و عاملش، شاه بوده است».

تحول مهم دوران انقلاب، اشغال سفارت ایالات متحده در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ بود. این در حالی بود که دو روز پیش از آن، *بازرگان* و *یزدی* در الجزایر به مناسبت روز استقلال آن کشور با برژینسکی دیدار کردند. در یکی از اسناد سفارت آمده که «به طور خلاصه، انقلاب علیه مصونیت و مزایا و غربی شدن سریع بود. من بر این باورم که ضرورت دارد ما چنانچه تلاش می‌کنیم [www.SID.ir](http://www.SID.ir) منافع ایالات متحده را با ورود به فرایندهای ارتباطاتی در دست انجام

با ایرانیان بانفوذ ارتقا بخشیم، این را قویاً در نظر بگیریم. البته تنش‌های ارتباطاتی خاص وجود دارد اما تنش‌های عمیق ریشه در شورش علیه مزایا و مصونیت و غربی شدن دارد که بیشتر تنش‌های دیگری را که ما مورد بحث قرار می‌دهیم، سبب می‌شود». اگر کودتای ۱۹۵۳ لحظه سرنوشت‌ساز روابط برای ایرانیان بود، گروگان‌گیری ۸۱-۱۹۷۹، لحظه سرنوشت‌ساز روابط برای امریکایی‌ها بوده است.

به‌رغم حل و فصل مسئله گروگان‌ها، روزهای آینده به روزهای درگیری دو کشور در عرصه‌های مختلف بدل شد. به نظر پالک، ضعفی که ایالات متحده در قضیه گروگان‌ها نشان داد، این فرصت و روحیه را به جمهوری اسلامی داد تا در لبنان و نقاط مختلف خاورمیانه به اقدام علیه منافع آن کشور بپردازد. ضمن اینکه ایران از سال ۱۹۸۰، خود را در برابر جنگی از سوی *صدام حسین* می‌دید. به نظر پالک، [آیت‌الله] خمینی در مورد عراق بر این باور بود که صدام را می‌توان با توسل به اکثریت شیعه در عراق، سرنگون کرد. در این میان، فشار جنگ بر ایران از یک سو و قضایای



گروگان‌گیری در لبنان سبب تلافی منافع ایران و ایالات متحده شد که نتیجه آن، سفر رابرت مک‌فارلین<sup>۱</sup> به تهران و تحویل بخش عظیمی از تسلیحات به ایران بود. علاوه بر این، آنها اطلاعاتی هم در مورد ارتش عراق در اختیار ایران قرار دادند. هنوز مدتی نگذشته بود که هفته‌نامه لبنانی الشراع این سفر را افشا کرد تا روابط دو کشور باز هم در هاله‌ای از ابهام فرو رود.

با این کمک‌ها، نیروهای ایران در فوریه ۱۹۸۶ فاو را به اشغال خود درآوردند اما تلاش برای فتح بصره ناکام ماند. کویت به همراه دیگر کشورهای خلیج فارس که میلیاردها دلار به عراق کمک کرده بودند و به ویژه اینکه جزیره بویان را هم در اختیار عراق گذاشته بود، هدف بعدی ایران قرار گرفتند تا جنگ نفت‌کش‌ها شروع شود. ایران در ژوئیه ۱۹۸۸، به دنبال مشکلاتی که در هویزه پیدا کرد، به قایق‌های توپدار و قابلیت موشکی رو آورد تا کشتیرانی را ناامن کند. دو تانکر غول‌پیکر از ناوهای آمریکایی کمک خواستند. در همین حین که

ناوهای آمریکایی به سمت درگیری می‌رفتند، هواپیمای مسافربری پرواز شماره ۶۵۵ از بندرعباس به دوبئی به اشتباه به جای جنگنده هدف قرار گرفت. این واقعه، عملاً پایان تلاش جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ بود. به نظر پالک، ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰، سیاست روشنی در برابر ایران نداشت و اعلام نظرهای موافق برای از سرگیری رابطه، چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. به علاوه، فتوای قتل رشیدی، سیاست خارجی ایران را از مسیر رابطه بهتر با غرب و آمریکا دور ساخت. بوش [پدر] در پیام آغازین ریاست جمهوری‌اش، آمادگی برای همکاری و روابط با ایران را اعلام کرد. هدف بوش، آزادی گروگان‌ها در لبنان بود. واشینگتن همچنین پیشنهاد کرد نشست‌های مخفیانه‌ای میان مقامات ایران، آمریکا و اروپا صورت گیرد، اما عمل‌گرایانی همچون رفسنجانی به واسطه افشا شدن ارتباطات ایران - کنترا، اطمینان نداشتند که واشینگتن آنها را مخفی نگه دارد.

در دوران رفسنجانی، آیت‌الله خامنه‌ای برای حفظ مشروعیت خود در پیروی از میراث [آیت‌الله] خمینی، در



زمینه سیاست‌های داخلی از رفسنجانی حمایت می‌کرد اما در سیاست خارجی با رادیکال‌ها بود. با این حال، سیاست رفسنجانی در برابر ایالات متحده، کاهش تنش‌های دوجانبه و فشارهای اقتصادی و سیاسی ایالات متحده بر ایران و محدود کردن حضور نظامی و نفوذ سیاسی ایالات متحده در خلیج فارس بود.

سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۹۰ تهاجمی شد و این به سه دلیل بود: ۱) فروپاشی شوروی و حمله ایالات متحده به عراق؛ ۲) ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا در نقاط مختلف خاورمیانه در پی شکست صلح مادرید در ۱۹۹۱؛ و ۳) رادیکال شدن فضای داخلی که به سیاست‌های نزدیکی ایران و ایالات متحده پایان داد. تمام این عوامل ایدئولوژیک و استراتژیک از ابتدای دهه ۱۹۹۰ مطرح شدند. نزد مقامات ایران، ایالات متحده مهم‌ترین دشمن ایران شد و عقیده داشتند واشینگتن در صدد تضعیف ایران است و مانع ایفای نقش طبیعی‌اش به عنوان هژمون منطقه است.

واکنش دولت کلینتون به تندروی ایران، سیاست «مهار دوگانه» بود. این

سیاست تدافعی بود و بیشتر حرف بود تا عمل و همانند دکترین کارتر مدعی بود که اگر منافع ایالات متحده به خطر افتد، به جنگ دست می‌زند. این سیاست برای اطمینان داد به اسرائیل نیز بود که مدام از ناحیه ایران احساس خطر می‌کرد. علاوه بر مهار، در نظر داشت که اقتصاد و ساختار سیاسی نیز تضعیف شود. در اروپا نیز گفتگوهای انتقادی چند هفته پیش از روی کار آمدن دولت کلینتون مطرح شد که برای مقابله با سوءاستفاده‌های حقوق بشری، تهدیدهای منطقه‌ای و علیه فرایند صلح خاورمیانه، و فتوای [آیت‌الله] خمینی در مورد رشدی بود. اما این سیاست‌ها رفتار ایران را تحت تأثیر قرار نداد: مهار دوگانه فقط بر مبنای چماق کوچکی بود و گفتگوهای انتقادی نیز هویج‌های زیادی ارائه داد. در سال ۱۹۹۵، جمهوری خواهان به کنگره آمدند. تا این زمان، ایالات متحده سومین شریک تجاری ایران، ششمین خریدار صادرات ایران، و بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران بود. در ژانویه ۱۹۹۵، سناتور آلفونس داماتو<sup>۱</sup> قانون





تحریم‌های ایران را با کمک برخی اسرائیلی‌ها ارائه نمود. رفسنجانی بار دیگر علامت مثبتی برای روابط ایران و امریکا نشان داد. وی خوب می‌دانست که روابط با آن کشور برای بهبود اوضاع اقتصادی و روابط سیاسی با بقیه جهان لازم است. «کونکو»<sup>۱</sup> بهانه خوبی برای این علامت بود. اما در ۱۴ مارس ۱۹۹۵، کلیتون دستور اجرایی صادر کرد که تمام قراردادهای توسعه نفتی با ایران را ممنوع می‌کرد. به نظر پالک، علاوه بر نفوذ عوامل اسرائیلی و عربی، دو عامل دیگر هم در این ناکامی مؤثر بود: ایران به شدت به وجه نقد نیاز داشت تا اسلحه و مواد هسته‌ای بخرد و عملیات تروریستی را پوشش دهد و قرارداد به نفع ایران بود تا امریکا. از طرف دیگر، از نظر ایالات متحده این معامله ارزشی نداشت و پوششی فراهم می‌آورد تا روس‌ها و اروپایی‌ها هرچه می‌خواهند به ایران بفروشند. بلافاصله کنگره هم قانونی گذراند که ۱۸ میلیون دلار دیگر به برنامه‌های مخفی سیا برای سرنگونی رژیم ایران اضافه کرد؛ اگرچه واقعیت

www.SID.ir

آن بود که این پول صرفاً برای فشار بر ایران بود نه تغییر حکومت. ایران به تمامی این اقدامات پاسخ داد: مجلس مبلغ ۲۰ میلیون دلار برای مقابله تصویب کرد؛ از طریق حملات حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، شیمون پرز، انتخابات را به نتانیاهو واگذار و در ژوئن ۱۹۹۶، برج‌های مسکونی الخبر هدف بمب‌گذاری حزب‌الله الحجاز قرار گرفت که ۱۹ امریکایی کشته و ۳۷۲ زخمی داشت. این گروه در ۱۹۹۴ در دره بقاع لبنان آموزش دیده بودند و به جمهوری اسلامی ارتباط داده شدند. کلیتون در نظر داشت اگر پرونده قوی در دست داشته باشد که بتواند حمایت مردم امریکا و جامعه بین‌المللی را داشته باشد، به جنگ ایران برود.

### دوران اصلاحات

خاتمی در نطق افتتاحیه ریاست جمهوری اش اعلام کرد «دولت تأکید دارد که در جهان ما، گفتگوی تمدن‌ها یک لازم مطلق است و ما باید از هر اقدامی که تنش را ترویج نماید پرهیزیم. ما باید با هر دولتی که به استقلال‌مان احترام می‌گذارد - یعنی

حکمان برای تصمیم‌گیری در چهارچوب منافع ملی - رابطه داشته باشیم». وی گفت «ما دست همه کشورها و ملت‌هایی را که به اصول احترام متقابل باور دارند می‌فشاریم». اما درباره اسرائیل به صراحت گفت که ما هرگز با آن روابطی نخواهیم داشت. در ۷ ژانویه ۱۹۹۸، خاتمی در مصاحبه‌ای با مردم آمریکا سخن گفت. وی از مداخله آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در ایران انتقاد کرد و سپس در مورد گروگان‌ها عذرخواهی کرد. با این سخنان خاتمی، مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌ها برای بهبود روابط دو کشور صورت گرفت. متقابلاً کلیتاً هم به رفتارهای خوب خاتمی جواب داد و در چند مورد پیام‌هایی برای خاتمی ارسال کرد. ایالات متحده همچنین در مواردی به همکاری با جمهوری اسلامی دست زد: وزارت خارجه، مجاهدین خلق را در اکتبر ۱۹۹۷ در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. علاوه بر این، چون خاتمی تماس «افراد با افراد» را مطرح کرده بود، وزارت خارجه مسئله ویزا را برای ایرانیان تسهیل کرده و یک ماه پس از مصاحبه خاتمی با سی‌ان‌ان، یک تیم

کشتی تشویق شد که به ایران برود. آنها در ایران مورد احترام قرار گرفتند و پس از بازگشت، به کاخ بیضی آمدند و با رئیس‌جمهوری دیدار کردند. در می‌۱۹۹۸، ایالات متحده به اروپاییان بابت همکاری علیه تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، تخفیف‌هایی در مورد قانون تحریم‌های ایران و لیبی داد. در ژوئن ۱۹۹۸، *آلبرایت* در جامعه آسیایی<sup>۱</sup> ضمن اعلام همکاری، از ایران خواست مسیری برای بهبود روابط در پیش بگیرد. در دسامبر ۱۹۹۸، ایران از فهرست کشورهای تولیدکننده یا ترانزیت‌کننده مواد مخدر بیرون کشیده شد. کلیتون در یک نهار رسمی در کاخ سفید در ۱۲ آوریل ۱۹۹۹ از علاقه به گفتگو با ایران دم زد که در ایران از سوی تندروها یک عذرخواهی به سه طریقه دیپلماتیک تلقی شد. در دسامبر ۱۹۹۹، واشینگتن به بوئینگ اجازه داد قطعات یدکی مربوط به امنیت پرواز هواپیماهای بوئینگ را که دچار نقص ساختاری شده بودند به ایران بفروشد. در حالی که تلاش‌های دو کشور برای بهبود روابط روزبه‌روز بهتر و

Archive of SID





بیشتر می‌شد، در داخل ایران اقداماتی از سوی تندروها صورت می‌گرفت تا دولت را از نزدیکی بیشتر به ایالات متحده باز دارد. در اواخر سال ۱۹۹۷، گروه‌های فشار حملاتشان را علیه اصلاح‌طلبان آغاز کردند. این فشارها بیشتر و بیشتر شد تا اینکه در مارس ۲۰۰۰، *حجاریان* ترور شد و از اینجا خاتمی دریافت که درگیری با تندروها ممکن است به قتل بقیه بینجامد. در این زمان، رفسنجانی هم از تندروها حمایت می‌کرد.

با وجود همه مشکلاتی که پدید آمده بود، ایالات متحده در صدد برآمد برای بهبود روابط تلاش کند. آلبرایت در نطقی در مارس ۲۰۰۰ بابت کودتای ۲۸ مرداد عذرخواهی کرد و چیزهای خوبی در مورد ایران گفت. در حالی که همه توقع داشتند در تهران واکنش خوبی داشته باشد، [آیت‌الله] خامنه‌ای ده روز بعد واکنشی منفی به آن نشان داد. در نطق آلبرایت، عبارت «دست‌های انتخاب‌نشده» وجود داشت که بهانه‌ای برای خشم برخی مقامات ایران شده بود. در سپتامبر ۲۰۰۰، خاتمی برای سخنرانی در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به

نیویورک رفت اما تندروها در داخل، خاتمی را از نزدیک شدن به هیئت امریکایی بازداشتی بودند. در سپتامبر ۲۰۰۲ *کمال خرازی* در این مورد گفت من متأسفم که کلیتون در بهتر انجام دادن کارش ناکام ماند. آنها تلاش‌هایی صورت دادند و مواضع مثبتی در پیش گرفتند، اما آن مواضع را با برخی عناصر منفی خلط کردند.

در ژانویه ۲۰۰۱، بوش وارد کاخ سفید شد و تا حدودی انتظار این بود که با ایران برخورد کند؛ به‌ویژه که منافع نفتی نیز مطرح بود. دولت بوش با توجه به تجربه دولت کلیتون دریافت که بهبود روابط با ایران محتمل نیست و با توجه به روش‌های مختلفی که در مورد ایران در سال‌های گذشته در پیش گرفته شده بود، ایالات متحده بدیل‌های چندانی به جز سیاست نامیدکننده مهار نداشت. در حالی که مقامات ارشد دولت بوش خواستار تغییر رژیم ایران بودند، با توجه به اینکه عراق مشکل کلیدی امریکا در خاورمیانه بود، توجه زیادی به ایران نشد. از این پس، مجموعه‌ای از اقدامات از سوی دو طرف صورت گرفت که اثر اعتمادسازی‌های قبلی را

از بین برد. در ژانویه ۲۰۰۲، اسرائیلی‌ها کشتی کارین آی<sup>۱</sup> را در دریای سرخ توقیف کردند که حامل اسلحه برای فلسطینی‌ها از طریق جزیره کیش بود. بوش در نطق سالیانه خود در ۲۰۰۲، جمهوری اسلامی را محور شرارت خواند که با واکنش تندروها مواجه شد. سعید لیلانز در این مورد می‌گوید متأسفانه دولت ایالات متحده معمولاً دست به اقداماتی می‌زند که محافظه‌کاران از آن متفعم می‌شوند.

در انتهای این تجربه از تلاش برای برقراری روابط، پالک پیشنهاد «معامله بزرگ» را می‌دهد تا دو کشور اختلافات‌شان را به طور اصولی و جامع حل کنند: ایران تشویق شود تا برنامه هسته‌ای‌اش را پایان بخشد، حمایت از تروریسم را کنار گذارد، و از مخالفت با صلح خاورمیانه از طریق خشونت دست بردارد. در عوض، ایالات متحده امتیازاتی در مورد نگرانی‌های ایران همچون امنیت خلیج فارس، دارایی‌های مسدودشده، و برداشتن تحریم‌ها بدهد. به نظر وی، ایالات متحده در هر سیاستی در برابر

[www.SID.ir](http://www.SID.ir)

ایران اگر بخواهد روابط را بهبود بخشد باید منعطف *Archive of SID* سیاسی نامنسجم ایران ممکن است شرایط را غیرقابل پیش‌بینی کند. به نظر پالک، ایالات متحده باید همچنان فضای امیدواری برای مذاکره بزرگ را بازگذارد و در چهارچوب یک سیاست چماق و هویج واقعی، سیاست مهار تازه‌ای برقرار کند.

### نتیجه‌گیری

کتاب، داستان تاریخی نسبتاً کاملی از روابط دو کشور است تا خواننده بتواند با توجه به فراز و نشیب‌های این روابط به قضاوت بنشیند. البته مطالب آن تا اندازه زیادی در منابع دیگر نیز تکرار شده اما نویسنده تلاش دارد از آنها در جهت فرضی که در نظر گرفته، بهره برد. از دیگر محاسن کتاب آن است که نویسنده در نقل داستان به‌خوبی امانت‌داری می‌کند و در جاهایی که می‌تواند مورد تردید باشد، منابع نسبتاً زیاد و قانع‌کننده‌ای ارائه می‌دهد. اگرچه همیشه از موضع دموکرات‌ها حمایت می‌کند، اما همین موضع او سبب می‌شود که سیاست محافظه‌کاران را به‌خوبی نقد کند که این البته انتقاد



کلاوسون را در پی دارد (کلاوسون ۲۰۰۵). حُسن دیگر کتاب آن است که نویسنده به عنوان کارشناس سیا نظر می‌دهد و ما با نحوه تحلیل این کارشناسان هم آشنا می‌شویم.

با همه این اوصاف، انتقادهایی هم بر آن وارد است. نخستین انتقاد در روش آن است که بیشتر وجهی تاریخی دارد و کمتر تحلیل‌های سیاسی و جامعه‌شناختی در آن دیده می‌شود. همچنین نویسنده بیشتر بر تاریخ دورانی که خود در رأس امور بوده مسلط است و بیشتر مطالب کتاب به شکل بازنویسی نوشته‌های پیشین است. همچنین، این انتقاد *اوزدن* هم وارد است که منابع یک‌طرفه انتخاب شده و در آن خبری از منابع فارسی و اسناد دولتی ایران نیست (اوزدن ۲۰۰۴).

انتقادهای بعدی از تحلیل پالک برمی‌آید که می‌گوید جمهوری اسلامی از امریکا «احترام» می‌خواهد ولی در عمل آن را به عذرخواهی امریکا به خاطر وقایع مرداد ۱۳۳۲ تقلیل می‌دهد. درحالی که جمهوری اسلامی همیشه [www.SID.ir](http://www.SID.ir) اهمیت شناخته شدن و احترام به همین نظام کنونی بوده است.

به علاوه، انتقاد پالک از مصدق و ناسیونالیسم بیگانه‌هراس ایرانی قابل قبول است اما نباید آن را به تمام رفتارهای جریان ملی‌شدن نسبت داد. مثلاً مصدق مدعی بود انگلیسی‌ها به اصل ملی‌شدن احترام گذارند و بابت خسارت‌ها و درآمدهای ازدست‌رفته، ۵۰ میلیون دلار بپردازند که امری منطقی است. حتی می‌توان از پالک یا بیشتر نویسندگان خارجی این انتقاد را نمود که مخالفت «پُرشوری» علیه نگرش دولت بریتانیا صورت نمی‌دهند و صرفاً به یک مخالفت نه‌چندان جدی یا چیزی در حد اختلاف دو کشور تقلیل می‌دهند. انتقاد دیگر از پالک آن است که وی اهمیت سرنگونی مصدق را به‌سادگی به سطح ادعاهایی که در دولت‌های ایالات متحده مطرح بوده تقلیل می‌دهد و اشاره نمی‌کند که ایالات متحده با همه حمایتی که از ایران در جنگ جهانی دوم نمود، منافع ایران را قربانی منافع بریتانیا نمود و در اصل، یک دموکراسی را سرنگون کرد و سرنوشت ملت ایران را به بازی گرفت. این چیزی است که برخی مانند گازیورفسکی (۱۳۷۱) و بیل (۱۳۷۱) با انصاف بیشتری به آن پرداخته‌اند



در داخل می‌شد.

## پي‌نوشت‌ها *Archive of SID*

بیل، ج.، شنیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و امریکا، مترجم: فروزنده برلیان، (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱).  
گازیوروسکی، م.، سیاست خارجی امریکا و شاه: بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، مترجم: فریدون فاطمی، (تهران: مرکز، ۱۳۷۱).

Clawson P., "The Persian Puzzle: The Conflict between Iran and America", *Middle East Quarterly*, Vol. XII, No. 4 Fall 2005.

Ozden T., "The Persian Puzzle: The Conflict between Iran and America", *Review of International Law and Politics*, Vol. 4 No. 14, 2008.



گرایش به سمت روابط با ایالات متحده عمدتاً از زمان رفسنجانی آغاز شد اما پالک توجه و تحلیل شایسته‌ای در این زمینه به دست نمی‌دهد. همچنین، وی به فشارهای ایالات متحده بر ایران در زمان خاتمی کمتر اشاره می‌کند. درحالی‌که همه‌چیز آماده بود که گشایش بزرگی در روابط دو کشور به دست آید، و خود خاتمی هم گاهی برای توازن بخشیدن به درگیری‌های داخلی، به سیاست خارجی رو می‌آورد، رفتار امریکا تا حدی این هدف را ناکام می‌کرد. مثلاً نامه کلیتون در مورد معرفی عوامل انفجار الخبر، نطق بوش، و اظهارنظرهای غیرمسئولانه دیگر نه تنها به بهبود روابط دو کشور کمک نکرد بلکه عملاً باعث شکل‌گیری تندروی‌ها

